

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا كِتَابُ التَّهْنِئَاتِ مِنْ مَوْلَانَا مُحَمَّدٍ فَاطِمَةَ مَظْفَرٍ
 غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَعَلَى عَن



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 سپاس و ستایش مالک الملکی و آنکه بنظر شفقت و مرحمت سیاحان عالم غالباً در این ایام
 محیط افلاک است و مربوط ساخت و اتفاقات اجرام علوی با باعث مترجات اجسام
 سفلی کرد و قالب وجود نوح انسان را قبل در الحقایق و دقائق صنایع خود گردانید
 از منازل سافل برایت عالی انتقال و تحول فرمود و از ایشان اهل سعادت را از ظلمت
 غوائه انصراف فرموده بنور هدایت رسانید و اکمل و افضل بشر را که محمد مصطفی است
 صلی الله علیه و آله و سلم درجه اعلی نبوت و مرتبه قصوای رسالت کرامت فرمود و
 آخر الزمان لقب داد و باب مدینه علم و خازن سزاوار که مظهر عجایب و مظهر عزایب
 بخلاق و تعیین کرد اولاد و احفاد او را که از غایب شهرت و ظهور از تقریب و توفیق
 مستغنی اند تاج کرامت بر سر نهاد خلعت امامت پوشانید و محکم صحیحی مثل اهل بیت کثیر
 سفینه نوح رهنا علی هل نجات کرد صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین اما بعد
 چنین گوید ذره احقر و بنده کتر از محمد قاسم منجم مظفر که چون همیشه خاطر فیض ماثر
 و همواره ضمیر منیر یاد شاه جیاه ستاره سپاه مظهر المفاهی حامل دین مبین نبی
 الملقب بکلب استان علی ابوالمظفر شاه عباس الحسینی الصفوی الموسوی خلد الله ملکه و

سلطان و افاض علی العالمین بره و احسن بجهتین و تنقیح احکام نجومی راغب طایل بود
بمخاطرات این بنده داعی خطور میکرد که بقدر استعداد و توانش خود بعضی مسائل را در
این فن تالیف و ترقیم نموده در بارگاه عرض اشتباه معروض دارد لیکن در این مدت نسبت
و پنج ساله که ملازم رکاب ظفر انتساب بود از کثرت اسفار که سبب دفع اهل خلافت
بر ذمت همت و الا نهمت شاهنشاهی لازم شده بود این مطلب در دسترس نغویان مقصد
در پرده توفیق محبوب و مستور ماند تا آنکه در این و لامعانیان مکرر اطلب مصالحه
شدند و احرار امر یعنی بوسیله صاحب و نشان خیر اندیش بمصوب رسید و فی الجمله
انتهای فرصت در وی نمود که شروع در مقصود نماید و اول در خاطر شکسته این شروع
یافت که چون احکامی که مخازن در صفایح شهر تقاویم ترقیم مینمایند جزوی است زیرا
که مدت تا اثر این قسم احکام قصیر است و مانع و معطلی آن لا تقدولا تخصی و کتب
در این باب بنظر رسیده اکثر آنست که شرایط کما هو حقیر رسیده اند و ما منقح گذاشته
برخی از این نوع در قلم آورد و بر کتب احکام گردیده آنچه مکرر و لغو است تحقیق نهد
و از آنچه لا بد بود در تذکره و شرایط آن نوعی که استادان فرموده اند و خود نیز
تجزیه و استنباط نموده لازم دارد تا آنکه در تاریخ یک هزار و سی و یک هجری شروع
در این امر نمود امید که پسندیده مجلس بهشت این شده منظور نظر کمیته اثر گردد
و کرمه و این کتاب با بقیهات المخبین موسوم گردانید مشتمل بر مقدمه و شرح باب
مقدمه در شرایط این نوع احکام عمده در این باب آنست که مخبر در نوشتن احکام
عموماستناد در این نوع شتاب نکند و کار دیگر در پیش نگیرد و از روی فراغت و ذهن
صافی از کتاب این امر نماید و هر گاه از کثرت فکر منجز و مختل الحواس گردد ترکه کند
و بعد از ترتیب دماغ و اجتماع حواس باز رجوع نماید و استعداد زمان و مکان که
از ارکان احکام است نیکو ملاحظه کند که در هر فصل و هر ولایت چه حکم باید کرد
و مقتضای هر وقت چه چیز است و چون دو نظر نایبتر در امری مؤید و موافق بیند
مؤید داند و اگر معارض باید چه کند و نظر علوی را اقوی داند از سفلی و نظر ردی را

مفاتیح

غالب شناسد بر جید چه فساد هر کون بسبب تنهویت حصول مقدم است مگر که قوه
 نظر جید زیاده باشد و طالع اجتماعات و استقبالات همراه راستیما اجتماع
 بسیار معتبر داند و هر نظر که در و تدان طالع واقع شود سیما مقارنه و ترتیب و
 مقابله ازادرتاثیر قوی داند خواه جید باشد و خواه ردی و نظر قبول ورد و
 غیرهما مثل دفع قوه رد دفع طبیعت و حصار و اعتراض و انکساکت و امثال آن که در
 و کتاب حکام مفصل و مشروح است و مقتضی هر کدام مذکور و منظور نظر داشته تا
 مقتضی نظر بسجد و انرا باعث تاکید تاخیر داند و اگر خصوصیت یک داشته باشد
 و منافی نبود ایراد نماید و احکام سهم الحوادث را نیز منظور دارد و ازادرتاشرح
 بیست باب محقق بر چندی بتقریب ایراد نموده ایم و اینجا در آخر کتاب بیان خواهد
 شد و هر نظر از نظرات مشهوره که میان دو کوب باشد اگر در آنوقت یا قریب بان
 تناظر بینها محقق شود انرا منظور داشته مؤکدان نظر داند لیکن تناظر ترتیبی را چون
 بزکان قائم مقام تلیث گرفته اند از ان عاقل نباید بود و از از دلایل جیده باید دانست
 و ایضا تحویلات و مجاسدات و رجعت و استقامت و شرف و هبوط و خانه و رو با
 و تشریح و تغریب را و آنچه بدین فاند از اوضاع در اوقات نظرات نیکو تا مل کند و مقتضی
 هر یک را با مقتضی انها نیکو مقابله و مخالطه نماید و تحویل عطار در و کثرت مکث او
 در بروج در تغییرات بسیار دخیل است سیما در وقت فتح الباب و وقت اجتماع و
 استقبال و در ترتیب قریبا افتاب و ایضا طریقه محترقه و قمر در عقب راد و وقت فتح البنا
 و نظر باران معتبر دارند و بعد از رعایت این شروط بر هر چه ظن او غالب کرد و علم کرده
 مسوده نماید پس مقتضی طالع سال و فصل را در هر باب که نسبت باین مذکور است کلیت
 مرعی و منظور داشته بانها مقابله و مخالطه کند و هر چه موافق باشد معتقد داند
 و آنچه مخالف باشد مقتضی طالع سال و فصل را اگر جزئیات متعدده بوده باشد
 غالب شناسد چه در جمع وقت جزئی یا کلی فرع با اصل معارضه نتواند کرد و هر چه
 مقتضی طالع سال یا فصل باشد هر وضع از اوضاع جزئی در هر وقت که بان موافقت

کند و دان ایام مترصد تا اثر آن مقتضی باشد و از تیر درجه طالع سال و رسیدن
 او در هر وقت بدلائل اصلی که در صورت طالع است غافل نباید بود و بعد از
 جمیع این ملاحظتها قوام احکام داده بر وی صفحه تقویم برده و هر نظر از نظرات
 و دیگر اوضاع که در ترتیب دست دهد مخصوصا ماه نداند بلکه در احکام کلی نیز دخل
 دارد چنانکه اشاره بهر کدام خواهد شد و چون یکی از آثار علوی حادث کرد مثل
 قوس و قزح و هاله و شهب و نیازند و دیگر چیزها که در کتب احکام ثبت است و در
 ملحات تفصیل آنها را بسیار مؤثر دانند و هر گاه یکی از این امور دست دهد در احکام
 و طرفین آن نظر کند اگر موافق احکام تقویم خود بیند البته در امتداد حکم بوقوع آن
 حادث کند چنانکه بطلموس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب ثمره الفلک
 در کلمه یازدهم اشاره باین معنی کرده است میفرماید که اذا وعدت القوة الفلکیة
 بشئ فاستشهد علیه بشوائی النجوم و اگر نفوذ بانه زود و یا به یازد و زینب یا دیگر
 علامات التي که ذی بقا بود پیدا شود تا اثر از بابا آنکه نسبت با اوضاع فلکی از فروع
 شمرده اند بسیار قوی دانند چه استادان در آن باب مبالغه بسیار نموده اند و تا
 مدت های مديد تا اثبات اثر در کتب ایراد کرده و تجزیه نیز مصدق است و نیز جمعی
 از اعلام بعضی از علامات دیگر را در مصنفات و رسائل خود تا اثبات نوشته اند
 مثل آنکه جمع شدن کجشک را بر درختان و بانگ کردن ایشان و آتش گرفتن زبرد
 و بانگ کردن مرغان خانگی و خود را بسیار خاریدن و طوف کردن خطاف در
 حوالی آب و بانگ کردن ایشان و ایستادن کار روی مغرب و یکپای با بال تمام
 بر زمین نهادن و کرک با بادانی در آمدن و موش و مور در خیره و اذوقه خود را از
 سوراخها بیرون انداختن علامت باران دانسته اند و هم چنین بانگ کردن مکرر بسیار
 در خانه و برجستن کوسفند در چراگاه و نمودن روشنائی چراغ مشابه ظلمت علامت
 سرما باشد و هم چنین بزیر آمدن مرغان از درخت و در آب غوطه خوردن علامت
 سرما و بارندگی است اگر اینها را نیز علاوه اوضاع سماوی دانند در نیست چه

مراد باینکه از تقویم حوادث
 قیامت شد و زینب و زود
 زواید در شهر است

در قرانات کواکب با زحل

اکابر و ابی اثر نباید دانست با اینکه اهل هند مدار احکام بر این نهاده اند و در کتاب
 دار المرزا زبانت ابن اوی و صغیر غولک در مجموع هوایا از ان استدلال نمایند اکثر
 در همان ولایت آنها را علاوه اوضاع فلکی دانسته منظور دارند شاید اینست آنچه
 شرط است در احکام و در هر مقامی که لایق و مناسب باشد بعضی تنبیهات خواهد
 شد انشاء الله تعالی و بیشتر احکام کتب است و درست آید که عاقل و سلیم و امین و متدین
 باشد و راست قول و فارغ از علایق و عوائق و اسباب معاش و متوجه بعباده و معاد
 و کم خوار و کم آزار و داننده علم طبیعی و مستحضر دلایل و متابع آثار بود و اکثر اوقات
 بمطالعه کتب احکام مشغول بوده باشد **باب اول** در احکام قرانات کواکب
 و ان مشتمل است بر شش فصل **فصل اول** بیاید دانست که هر قران که در واقع
 شود تاثیر و قوی است از آنکه در مانئه الوتد حادث گردد و مانئه الوتد از زائله الوتد
 خواه جید باشد و خواه رقی و اگر کوکبین در ان برج خوشحال باشند تاثیر جید
 او و رقی او ضعیف باشد و اگر بد حال باشند بعکس و از کوکبین هر کدام قوی و مستعمل
 باشند تاثیر او در ان قران عظیم تر باید دانست و اثر منسوبات او غالب باشد بر
 ان دیگر و از حد و نیز غافل نباید بود چه اثر جید در حد سعد و اثر رقی در حد
 محشر موکد باشد و از باب مثلثات و جوه نیز به اثر نیستند و نیز بیاید دانست که مقادیر
 مشتری و زحل مخصوص احکام ماه نیست بلکه ساطها و قمرها موثر باشند و از اعتبار
 بسیاری است که ایراد آنها در اینجا لایق و مناسب نیست و مطلب ما احکام جز نیست
 که در صفایح تقویم بنویسند انشاء الله اگر اجل امان دهد و عمر وفا کند در ان باب و
 سایر احکام کلی کتابی علیحدّه نوشته شود **فصل اول** (در قرانات کواکب با زحل
 در مثلثات اربع (قران مشتری و زحل در مثلثه الثقی) دلالت کند بر خروج جمعی که
 در دین شریعت سخن کنند و انتقال ملک و دولت بود خصوصاً در طرف مشرق و
 حرکت لشکرها و ویرانی و حرقت شهرها در ان طرف و فاش گشتن دزدیها و هلاک
 مالیک و دو اب سم شکافه و فرورفتن سفلکان و تشویش در اکابر و اشراف و حکام

قران مشتری و زحل
 در مثلثات اربع

در مثلثات اربع

و بر کشتن هوا و تفاوت نرختها و وقوع امراض و خشکی سال سیمما که زحل مستعلی باشد
 و فساد نفوذ و تغییر عادات و رسوم بخلاف قیود ظهور سلاطین و حکام عادل و محمود
 مسلج و مدارس و قوه علماء و قضاة سیمما که مشتری مستعلی باشد و اکثر این تاثیرات
 در جهت مشرق و اقلیم اول و در بعضی از اقلیم دوم باشد (اگر در جهل باشد) قوت
 اشرف و صدور بود و ظهور پادشاهی بزرگ با هیبت و قتل بعضی از ملوک و سلاطین
 و فرماندهان و حدوث حوادث جدید و نقصان چور و ستم و پدید آمدن دولتها و رواج
 صوامع و معابد و افکندن معابد و بناها و عمارات عالیه علی الخصوص در طرف مشرق
 سیمما که مشتری مستعلی و قوی حال بود و قلت ذرع و جور حکام بر رعایا و کثرت حروب
 و سفک دماء و اخبار اراجیف و قوت یکی از ملوک عرب و سیمما که زحل مستعلی باشد
 (و اگر در اشد باشد) دلالت کند که پادشاه عراق و فارس یا خوشحالی روی نماید و
 بعضی از اکابر و عظاما باشد و ظهور عداوت و حقد و حسد در میان مردم و صلاح ذرع
 و خوشحالی مشایخ و مزارغان و مرکه یکی از فقهاء و ارباب عیالم و قضاة علی الخصوص
 که مشتری بر حالت مذمومه باشد و ظهور پادشاهی از طرف مشرق و اقلیم چهارم و
 انتقال ملک و وضع رسوم غریبه و بسیاری تاخت و غارت و اختراق مواضع و غلبه
 کردن سباع و بسیاری صید و شکار و تفاوت نرختها و املاک بزرگان و دزدیها و
 ظلمت هوا و خسارت اهل علم و ضیق معاش طلبه و وقوع موت در میان مردم و کثرت
 باد و شلاید و ارتفاع بخارات و ادخنة مظلمه خاصه که زحل بر حالت مذمومه باشد
 پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر مرگ ملک بابل و وقوع موت در خلافت
 افت سباع و کمی باران و نقصان ذرع در اکثر بلدان و اگر مشتری مستعلی باشد دلالت
 کند بر مرگ و در ملک بابل و موت بعضی از عظاما و هلاک کثیری از آدمیان و خوشی هوا
 و صلاح حال ذرع (و اگر در قویس باشد) دلالت کند بر فتنه و امراض و سوء حال
 وزراء و موت ملکی عظیم الشان و حرب میان دو پادشاه و سوختن مواضع و غنا
 نمودن و جلائی مردم از مساکن و اوطان و هبوب ریاح و ظهور شخصی که دعوی

در جهل

در اشد

در قویس

مقارنہ مشرے و زحل کے مثلثہ خاکی

کسریات کند و رواج علم فتنہ و حدیث علی الخصوص کہ محمود الاحوال مستعلی باشد و قلت
 نمودار زرع یا اشجار و نکت اصحاب دیوان و تجارت و بسیاری را حیف و قلب غش کردن
 فتود و بیستی بازارها و بدگشتن هوا و سرما خصوصا که عطار در متصل باشد *
 (مقارنہ مشرے و زحل کے مثلثہ خاکی) دلالت کند بر بزرگ شدن خداوندان ضیاع
 و عقار و قوتہ حال مشایخ و سعادت خاندانهای قدیم و فراخی طعام و رغبت خلایق بزرع
 و حرث و سعادت رؤسا و صحرائینان و قوت اهل طایف و حجاز و انتقال ملک و
 دولت سیما در طرف جنوب و وقوع زلزله سیما که زحل در ورتد رابع بود و نظر عدو
 عطار در وقر با او در این باب مؤید و مؤکد باشد و بودن را حیف و فساد بعضی از
 بناات و اختلاف هوا و سردی در وقت سیما که زحل در غاشر باشد و عطار در با و متصل
 و بیماریها در از کش و ظم و در سوم مجده و معظم این تاثرات در میانہ مشرق و جنوب
 و اقلیم اول باشد (اگر دوشور باشد) حرب و قتال افتد و ریاغ شدیدہ و خرابی در
 ارض بابل و فارس و موت یکی از فرماندهان و سلاطین عظیم الشان و مضرت رسیدن
 ب مردم و کثرت امطار و سیول و بسیاری زرع و تعمیر باغها و بستانها و بناهای قدیم
 و کرائے ترخها و بیم زلزله خاصه که زحل در بیت رابع بود و نظر عدو عطار در با او
 در این باب شاهد و مصدق باشد و فراخی نعمت و کساد برده و بیماری در کا و کو سفند
 و امن و صلح در جانب جنوب خاصه که مشتری محمود الاحوال بود (اگر در سنبلہ قری)
 دلالت کند بر افاقت مزرعها و خرابی جایها و بیم زلزله علی الخصوص کہ زحل در بیت رابع بود
 سیما که نظر عدو عطار در باشد و حرب و آشوب و تازه شدن دولتی و تغییر در
 امور ممالک و سردی در وقت و خرابی ولایت روم و کثرت امراض و موت در عالم و قلت
 بارندگی و وزیدن بادها و قحط در ولایت خوزستان را هوا و موت وزراء و عطار
 و اشرف و حسن حال اهل جبال و اکراد و بخت مردم در دین و مذہب و گفتگوی علماء اگر
 مستعلی باشد دلالت بر خرابی ارمینہ و دوام آن تا بہ سال و قلت امطار و قحط و غارت
 میا بخار و اگر مشتری مستعلی بود در ولایت روم غزو در اکثر نواحی باشد و خرابی قری

در ملک

در بیعت

در سنبلہ قری

و بلاد

قرانات کواکب با زحل

و بلاد آن ولایت و خرابی زمین و قلت هبوب و بیاغ و صلاح حال ذرع و شایند که قحط
 در هوا و زو جواز و حوالی آن شایع گردد (و اگر در جدی باشد) دلالت کند بر مرگ
 اغنام و تلف شدن اسب و استر و دراز گوش و قملت نم و نقصان آنها در روزها
 و چاهها و فوت بعضی از ملوک عراق و دزدان و جانوران درنده و کثرت خیر
 در میان دهاقین و اهل ذرع و روسا و دهاقین اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر
 تلف شدن چهار پاییان و کمی نم و نقصان آنها و اگر مشتری مستعلی باشد موت بعضی
 از ملوک دست دهد سیما در جبال و هلاک کردن باشد و شدت سیاق و قلت حرارت و نم
 در کاه ذرع (قران مشتری و زحل در مثلث نادی) دلالت کند بر فوت اهل دیان و
 رفتن بخان در دین و مناقشه و مباحثه در علوم ظاهری (و اگر در جوزا بود)
 ظهور علمای و حکما و ساختن کتابها و نهادن اینها و مجتهدان در دین و مذهب و ظهور
 کسانی که دعوت مردم کنند و سعی خلائق در طلب فضل و ادب و رواج علم طب و نجوم
 و بدید آمدن مردم فصیح و جستن بادهای سخت و فساد اشجار و عمارات عالیله و خروج
 مدعیان و اشرار و غارت و مضرت خلائق و هول و هراس از امراض مهلکه خاصه در
 مغرب و فوت پادشاهی عظیم و کثرت دزدان و قاطعان طریق و فوت گرفتن طائفه غریب
 و اخذ نمودن اموال مردم و هب قوافل و تجارت و قلت امطار و سیاه و کثرت دواب المیاء
 و فرح مشایخ و مرگ یکی از فقهاء و اشراف و ارباب دیانت و زهاد و شدت ریاچ و حدوت
 زوابع و اگر زحل مستعلی باشد مرگ ملوک ارض باشد و کثرت دزدان و قاطعان طریق
 سیما عرب و غارت اموال تجار و کمی آب باران و کثرت جانوران سیما و زرع و شبیه
 آن و اگر مشتری مستعلی بود ترکان در جبال فساد کنند و کثرت قحط باشد در آن
 و حوالی آن و صلاح حال ذرع خاصه بیابان و خوبی میوهها (و اگر در میزان بود)
 دلالت کند بر فوت حال دهاقین و کراک غلات و رونق بیوتات قدیم و تجدید
 ملتی یا دولتی و تغییر در اوضاع و اخلاق خلائق و ظهور مردم فصیح و داننده الحاکم
 و بسیاری باد و بارانهای بیدار و ظهور پادشاهان عادل و اغلب این تاثرات

در کواکب

قران مشتری و زحل
 در کواکب
 در جوزا

در کواکب

قرائت کواکب فی جمل

در جانب مغرب بود و خصوصاً اهل ایدم از هیجان و کثرت اهل طغیان و اشتداد فحط
 در آن ولایت با کثرت امراض و وبا و اگر زحل مستعلی باشد بسیاری علل و امراض بود
 اکثر از سعال و کثرت نهب و غارت خاصه در بلاد عرب و قلت امطار و اگر مشتری
 مستعلی باشد اختلاف در میان لشکر روم بهم رسد و ارا قه ماء باشد و همچنان اعدا
 و احراق اکثران بلاد و اشتداد فحط بود اما احوال زراعت نیکو بود (و اگر در
 باشد) دلالت کند بر شدت و زحمت خلایق و فحط در اکثر بلاد و خلف میان ملوک
 و فقها و قضاة و فوت و فنا عظیم و کثرت امطار و ثلوج و بدودانها و حسن
 اهل فراحت و اگر در اهل جبال و افکندن بناهای بلند و تردد کاروانها و قصد
 و غمزد در میان بزرگان و فرورفتن قومی و برآمدن طائفه و بزرگ شدن دزدان و
 اسب پادشاهان و هلاک بزرگان و تغییر در سیرت های مردم و کثرت بحث و مناظره
 در علوم دقیقه و تفاوت نزخها اگر زحل مستعلی باشد شدت رسد مردم و فحط
 در اکثر بلاد و قلت امطار و میاه و خشکی رودخانهها و اگر مشتری مستعلی بود خوبی
 و خوشی اهل بابل و آرزانی در آن ولایت بلکه در اکثر بلاد با کثرت امطار و ثلوج و
 میاه و طغیان رودخانهها (مقارنه مشتری و زحل در مثلتهائی) دلالت کند بر
 و رفعت مردم سفله و نقل دولت از طبقه علیا بطبقه سفلی و خلالت کردن قومی یا پادشاه
 و اکابر و ظهور سلطانی عادل و بسیاری آنها و تفاوت نزخها و فساد مسافران در
 و خوف سفاین و بودن سرما و باریندی و خرابی از کثرت میاه و امطار و بسیاری
 پشه و بیک در وقت و اکثر این تاثیرات در جانب شمال بود (و اگر در سرطان بود)
 دلالت کند بر مخالفت ملوک و سلاطین و فرورفتن قومی و غلبه کردن اشراف بر ارا
 و ملالت دهاقین و پیران و افت کشتهها و شدت سرما در وقت خرابی جاهها از آب
 خاصه در سواحل شمالیه و در دیگر بلاد و باریندی در حد وسط بود و کثرت قتال
 میان ملوک و موت یکی از ایشان و خرابی در اکثری از بلاد و آرزانی در آنها و قبض
 خاطر پادشاه و کثرت دزدان و قاطعان طریق و اهل فساد و کدورت فقها و قضا

کواکب

مقارنه مشتری و زحل
 در مثلتهائی

نکات

در مثلثات اربع

و از باب عیاش و نیکی گشت و زرع و اگر زحل مستعلی بود ملک بابل مضبوط باشد
بضبط ملک آن وقت امطار و نقصان آنها و کثرت منقار مع اگر مشتری مستعلی
باشد کثرت قتال و نزاع و جدال باشد میان ملول و موت پادشاه عراق عرب
و بیماری و مرگ در اهل جبال و خرابی بلاد و کثرت تولید و قتل امطار بود و بسیار
زرخ (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت امطار محله و حدوث حر و خشک
قصاة و فقر آنها و از باب بن و فرج اهل بلاحه و اهل جبال را کرد و بالا رفتن کار مردم
فر و مایه و ظهور پادشاهی بزرگ و انتقال دولت از خاندانی بخاندانی و تبدیل رسوم بلاد
و فرود رفتن بسیاری از نامداران و برخواستن فتنه و حرب در اطراف و اکناف عالم و خرابی
خانها از آب و غرق کشتیها و خروج لشکرها و مرگ هوام و نهب و غارت و قتل خاصه در
جانب شمال و اقلیم چهارم و اگر زحل مستعلی بود مرگ بعضی ملوک جبال باشد و خرابی
بلاد آنها و هلاک متوطنان آنها و در هلاک کردن گان خاصه عقرب و مار و کی باران و
کثرت هبوب ریح و اگر مشتری مستعلی باشد بعضی زرو میان با بعضی دیگر بخار بره کنند
و در میان ایشان حدوث قتل واقع باشد و همچنان اعدا و احتراق اکثر بلاد و قرار و
مختل و کثرت باران بود (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر کثرت مرگ در اقلیم و همچنان
اعدا بر ملول و قتل مرغ و ماهی و کثرت امطار و بلوغ و طفیان میاه و هلاک شخصی
از معارف پادشاه در عراق و والی شدن ولد او و حسن حال مشایخ و اهل فدرت و موت
ملکی در مغرب و مختل در بلاد عجم و بسیاری از آنها و افت حیوانات آبی و تغییر در ادیان
و جدل و خروج سلاطین و خرابی جایها از آب و تفوق جنس سفلیکان و خطر سفایر
و فتنه و خلاف میان ملول اگر زحل مستعلی باشد حدوث موت باشد در اکثر اقلیم و
همچنان اعدا بابل و جبال و وقوع محاربه میان ایشان و قتل مرغ و ماهی و بسیاری مرغ
و کثرت باران و برف باشد و وقوع آنها و اگر مشتری مستعلی باشد هلاک خاک عراق
باشد و والی شدن و ارتداد و حسن حال اهل اقلیم او باشد و در بعضی بلاد مختل شود
و کثرت مرغ و ماهی باشد و بسیاری باران و در برق (مقارنه مرغ و زحل در مثلثات)

در مثلثات اربع

قران نحسین

اربع) قران نحسین مطلقا دلیل شرفند است و محقق طوسی در سفینه الاحکام آورده
 که اگر در زمین قران زحل مستعملی باشد و قوی حال بود احوال طبقه زحل بخوبی مایل باشد
 و استیلا یا بند بر سایر الناس تفوق کنند و عمارات عالیه بنا نهادند و در تکثیر زراعت
 اهتمام نمایند اما اگر مریخ مستعملی بود و قوی حال باشد دلیل بود بر حرکت لشکر باین
 حدوث فتنها و حرایب اطراف و حرب و مکاشفه میان ملوک و بالجمله استخراج این دو کوك
 دلیل بود بر ضعف حال پیران و حدوث فتنها و آسیب خاندانهای قدیم و برخواستن
 زردان و زدن کاروانیان و تعویق در اسباب معاش و حدوث زلزله سیما که زحل
 در رابع بود و کثرت رعد و برق و صاعقه خاصه که وقوع مریخ در عاشر بود و فتنه عظام
 و قریب این دو کوك بعد از آن تا یکدیگر مریخ مذکورین کند و اگر در سیم یا نهم باشد دلالت کند
 بر خرابی مساجد و صوامع و بیهوشی اهل دیار (مقارنه نحسین در ضلالتی) دلالت
 کند بر جمعیت لشکرها و افتادن حرب و بزرگ شدن مردم سفله و فرومایه و ساختن
 سلاحها و خرابی و سوختن مواضع و ملالت صحرائینان و غارت و شیون خاصه در
 جبال و قلاع و موت بزرگی زردن در اهرم مغشوشه و قلب نقصان بارندگی و مکروه
 سلاطین و معارف و ظلم حکام و تاریکی هوا و بدگشتن خزانهها و فساد و غلبه خون در
 ابدان و خوف هراس در خلایق خاصه رؤسا و دهاقین و بیماریهای دمی و قتلها
 و اکثر این تاثرات در ولایت مشرق و اقلیم سیم بود (و اگر در حمل بود) دلالت کند
 بر اکثر امراض سیما در اطفال و کدورت هوا و موت اهل جبال و هلاکت یکی از سلاطین
 در ولایت شام و عراق و بسیاری کرد و غبار و مرگ در بابل و کوه پامپها و هلاکت یکی
 از حکام شام و تنگی طعام و فرورفتن قوی و تکمیل آلات حرب و اسباب طعم و ضرر
 وافت سران سپاه و احتراق مواضع و تلف شدن اغنام و مسدود شدن طرق و
 شوارع و خوف خلایق و ظلم و ستم و ظلمت هوا و هبوب ریح عاصف و رعد و برق در
 وقت امانه صنان بارندگی باشد و عفونته هوا و فتنه در زمین خراسان و طروقت
 و اظهار مخالفت میان دو پادشاه و احتراق مواضع خصوصا در سواحل و در دریا

مقارنه نحسین در ضلالتی

مقارنه نحسین در ضلالتی

مقارنه نحسین در ضلالتی

در مثلثات اربع

وردی و علامتها در هوا خاصه در ایل و او اخر شب و اگر زحل مستعلی بود بسیار
 کودکان بسیار بود و سموم و تار یکی باشد اگر مریخ مستعلی بود اندوه پادشاه
 باشد و ممکن ملک یکی بد دیگری منتقل شود (و اگر بر آمد بود) دلالت کند بر قس
 میان ترک و عرب و تشویش در جماعت ترک و بعضی از خراسان و صد در جور و ظلم
 از سلاطین و اجتماع عساکر در طرف مشرق و خوف و فرغ در میان خلائق و ظهور
 علامات انشی و امکان زلزله و اوقات میوهها و قوت که در وقت زرد و خورد میوه
 اترک و اهل جبل فشدت ضرر و محظوظ و غلا و کثرت سموم در فیاضی و قلاوات ارتفاع
 کرد و عیار و نهب غارت و ظلم و ستم و مضرت از سباع و حیوانات وحشی و انبی و
 اگر عطار و یا مشتری شهادت دهند دلالت کند بر تلف شدن اموال سلطان و خیا
 در خراسان و اگر زهره شاهد باشد دلالت کند بر سفر پادشاه بزرگ و استیلا و حد
 بر مزاجها اگر زحل مستعلی باشد بادهای سموم بسیار و زردی و کمی طعام و کشت باشد
 و اگر مریخ مستعلی باشد هلاک یکی از سلاطین بابل و ارمنیه بود و محظوظ در این دو و
 و جستن بادهای (و اگر زحل قوس باشد) دلالت کند بر قیام فتنه و حرب و استغلا
 الات طعن و حرب و اندوه مفارقت و تاراج و قتل و غارت و اوقات لشکران و تلف
 حیوانات میما است و فقر و نقصان آنها و وقوع حرب میان ملوک و حدیث امراض
 خار و کثرت موت در اکثر اقالیم و هبوب بیاخ و خونریزی در ولایت ترکستان و بخارا
 و شهرهای هم و در بندر هند و غزنین و کاشغر و ولایت چین و برده کردن زنان
 و غلبه کردن کزندگان و اگر شهادت مشتری و عطار بود با ماه دلالت کند بر کثرت
 زنان و فسق و فجور و شکسته شدن توبهها و ظهور خیانت از مردم این و بعضی
 گویند از زانی بر خنها بود و اگر شهادت افتاب بود دلالت کند بر سفر شرافت و
 کار ایشان و هر کوب که در وقت قوس بود منسوبات و اوقات رسد و مضرت
 بجای حجه دین و مذهب و رغبت مردم با قس و نیرنجات عظیم و طلسمات اگر زحل
 مستعلی بود حرب بافتد و شدت باد سموم بود و اگر مریخ مستعلی باشد در بعضی اقالیم

در مثلثات

در مثلثات

مقارنہ مریخ و جنگ

باران بسیار آید و جستن باد های متواتر و از زانی طعام بود (مقارنہ شخصین مثلثه
 خاکي) دلالت کند بر بدی حال امراء و لشکریان و بر خواستن فتنه و قوت فرومایگان
 و بدی احوال دزدان و راهزنان و خیانتها در مردم و بیماریها بمولک و سیاستها
 سلطانی و قطع عضوها و صلب مشرک کردن اهل جرایم و خیانت و حرب و شیون
 و قتل و مصادره اکابر و هول و هراس در مردم و نقصان بارندگی و قلت آنها و فساد
 اشجار و زرعها و بدی حال اهل قلاع و جبال و عضوته آب هوا و بیم زلزله و خف
 سیمما که دلایل ظالع اجتماع و استقبال بان منضم کرد و بدید آمدن مور و ملخ علی
 الخصوص با وجود شواهد و بسیاری از اجیف قصد مردم بیکدیگر و اغلب این تاثیر
 در اقلیم سیم و زمین روم بود (و اگر در ثور بود) دلالت کند بر فتنه در جبال و قلاع
 محکمها و آشوب و اضطراب و تاراج در مغان و ماهان و ماوراء النهر و هلاک کار و
 کوسفند و فساد سفاین و مزارع و سفر معلوک و اشراف و بیماری در خاص و عام و
 زنان و غلبه کردن دزدان و اگر قمر و مشتری و زهرم شاهد بود دلالت کند بر بیست
 از اجیف زیاد شدن ارباب هلاک اشراف و دولت فرومایگان و قوت سفلیکان
 و بیرون آمدن شخصی از کوهستان بر پادشاه وقت و غلبه وی اقامه را باطل کرد و
 و خیرکی زنان فاحشه و بسیاری سفک دماء و نقصان اثمار و اشجار و بادهای مضر
 و هر کوب بین حال در و تد بود دلالت کند بر فساد و گردن منسوبان کوب و
 ان خانه و ضعف حال اهل سپاه و امراء و خسارت اموال ایشان و افت بدکاران
 و قطع عضوها و تباہی فلان و ارتفاعات بسیاری کرم و ملخ و رسد برق خاک
 که مریخ در غاشر بود متصل بنظر عدل و ت عطاره و هراس در مردم و سعاد و روقت
 اکثر این تاثیرات در اقلیم سیم و تحت طوع و باد های سرد و موت ملکی یا یکی از عظام
 و امکان زلزله خاصه که شواهد موجود باشد و اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر
 فوت بزرگی از حوضستان و افتادن خریق و بیماری خوف زلزله بود (و اگر در سنبل
 بود) دلالت کند بر آفة زراعات اشجار و کثرت خلاف خاصه در بلاد قط و نوبه

تثانی خاکي

سرف

سینبل

در مثلثات اربع

و فساد در میان خلایق وحدوث حرب و وقوع مرگ مفاجات و آمدن مملح سیمابا وجود
 شواهد و محظ و کرایه در ولایت مصر و کثرت منازعه در آن ولایت و فساد نباتات
 و اشجار و وقوع زلزله با انضمام شروط و خزای بقاع و کوفتن عمارات با اضربه و
 ارتقاع اشوب و فتن و خشکی هوا و فتنه در ولایت عرب و قهستان و فارس و غیره
 و بسیاری امراض مهلکه و کمی آنها و نزاع در میان عشایر و اقارب و دموها با ناطل
 و وقوع مصائب و اگر قمر شهادت دهد عم و اندوه اطبا و عمال بود و آفت میوهها
 و پشه‌ها و عطار دافت کشته‌ها بود و اگر همیشه نیرین بود دلالت کند بر مکاره
 کردن ملوک در خواست طلب از رعایا و تمولان و بسیاری مناظره و اشکارا
 شدن فساد سیمادرمیان زنان و هر کوی که دوتند سنبله بود منسوبات او و آن تدا
 مضرت و گزند رسد و کثرت تشویش بود در نواحی جنوب اگر زحل مستعلی بود دلالت
 کند بر خرابی اکثر نواحی و وقوع سرما و فساد اشجار و اثمار و اگر هیچ مستعلی باشد
 دلالت کند بر جوع و محظ و سرما در وقت فساد هوا و ظهور حشرات الارض و نقصان
 کشت و زرع (و اگر در جگ بود) دلالت کند بر حرب و خونریزی در زمین جبهه
 و زلزله و بربر و هند و چین و فساد اغنام و مزروعات و آفت چراگاهها و اگر شهاب
 آفتاب عطار د بود دلالت کند بر قوه سرما و حدوث امراض مزمنه و بیماری یکی از
 پادشاهان عظیم الشان و مرگ یکی از فرماندهان و کثرت دزدی و حدوث جنون
 و سایر امراض سوداوی و هبوب ریاخ بارده و ارتقاع بخارات و اختلاف هوا و
 سرما و بر فها عظیم در وقت خاصه که زحل در عاشر بود و قوت خال دزدان و اگر
 قمر و مشتری شهادت دهند دلالت کند بر ضعف حال عامه و رسیدن غم بعلما و اشرا
 و حبس اعیان و اگر شهادت زهره بود دلالت کند بر قوت خال سلاطین و انصاف
 حکام و شدت سرما و تلف استر در راز گوش و خروج طائفه امارد و استیصال
 آنها و تاثیرات و دیدن این قران اهون از سایر قرانات محسن باشد چه در این برج هر
 محسن محمود الاحوالند و اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر خشکی هوا و سختی سرما

در جگ

در وقت

مقارنه مریخ و خوک

در وقت و اگر مریخ مستعلی بود سختی کرنا و سرما باشد هر کدام در وقت خود (مقارنه)
 نحس در مثلته هوایی / دلالت کند بر فتنه و حرب و کثرت اراجیف بد کشتن هوا
 و بیماریهای خونی و افتادن عدوتها و خطا شدن معالجات اطباء و احکام اهل تبخیم
 و ظلم و هراس و بیم در خلابق و قتل معارفت و اکابر و خشکی سال و رفتن انبساط در
 هوا و وزیدن بادها صعب فساد اشجار و خرابی جاهها و بد حالی اهل قلاع و جبال
 از لشکریان و قتلهای نهانی و موت پیران و غارت و شیخون در کوه پایها و تفاوت
 نوزنها و کسادی بازارها و اغلب این تاثیرات در اقلیم دوم و زمین مغرب بود (اگر
 در جویز بود دلالت کند بر فتنه در زمین عرب و شهرهای شمال و حوالی بلاد و روم
 و فساد حال بزرگان و بدی هوا و کمی نم و پدید آمدن علانات و ایات در هوا خاصه
 که مریخ در غاشر بود سیما بنظر عطار در رفتن بادها مضر بر نباتات و حیوانات و اگر
 بمشهد ماه و آفتاب و عطار در باشد دلالت کند بر وقوع نقصانها و پیش آمدن سببها
 و حرکت بزرگان و فساد حال مسافران و رسیدن غم و نکت باهل حساب و ادب و شنا
 سپاه نسبت بسروان و فساد مزارغان و کم شدن ایشان و کساد بازارها و هر کج
 که در وقت باشد فساد میاشد جوهر او را و منسوبات بیت او را و طبقات او را از
 خلابق و هیجان اعدا و حدوث و باد را کثیر بلاد و ظهور مریخ و هبوب ریاخ خاره سیما
 که مریخ در غاشر بود و وقوع فتنه در میان عرب و بادهای صعب و سقوط اشجار و
 بر آوردن بد کازان خاصه در اقلیم سیم و بیماریهای خونی و بیماری خصد و حجت
 و فتنه در میان اهل مغرب و آفت طیور و اگر زحل مستعلی بود ظهور عدوت باشد
 در میان خلابق و بلاها در اکثر بلاد و باد سموم و زرد و ظهور مریخ و تواتر هبوب و نیام
 و قلت نم و اگر مریخ مستعلی باشد حرکت مردم کوهستان بود بطرف روم و آشوب و
 حرب دران زمین و حدوث بیماری و مرگ و کثرت باران و عدد برق در وقت
 (و اگر هر یاز بود) دلالت کند بر فتنه در جناب مغرب و بیماری خونی و اذ الشکر یا
 و بد کاران ظلم و ستم و فساد اشجار و هوا و قتل و دزدی و سرما در وقت و شدت

در مثلته هوایی

در جویز

در زمین

در مثلثات اربع

حرب میان مملوک و مرکه در خلافت خاصه زمان اکابر و در در عضوها از بیاری خون
 و طغیان مفسدان و حرب و مقاتله در میان عرب و کدورت و سرخی هوا و غارت
 در بلاد روم و اسپین و برده کردن و قوت یکی از مملوک مشرق بسبب امداد یکی از پادشاهان
 مغرب و محظ و جوع و ظهور یکی از علامات هوایی میما که مریخ در عاشر بود و عطار در
 ناظر خاصه بنظر عداوت و اگر همیشه عطار در یا ششم بود دلالت کند بر فساد حال
 کیش داران و اهل شرک و اگر همیشه زهره بود فساد حال زنان باشد و مرکه ایشان
 و اگر همیشه نیرین بود دلالت کند بر ظلم و ستم سلاطین و وصول ذلت و سخت و بیچارگی
 و رنج بایشان و اگر زحل مستعلی باشد عداوت بود میان پادشاهان و اعتدال هوا
 زمستان و قلت امطار و اگر مریخ مستعلی باشد نزاع بود میان سلاطین و مرکه خوانین
 و نیکی از تقاضات که می باران (و اگر در اول بود) دلالت کند بر حرب و فتنه در بادیه
 عرب و حوالی کوفه و ری و کیلان و جرجان و طبرستان و سفر و حرکت مملوک و اشرف
 و بادها موج انگیز و خطر کشته ها و فساد حال مسافران در بیابان و جستن بر قبا و ضاعفتها
 و اگر همیشه ماه و عطار در بود دلالت کند بر یکی باران در رفتن باد های سرد و بر قبا
 فتم و بیماری های مهلت و در یختن خونها و ظهور علامات در هوا خاصه که مریخ در
 عاشر باشد بنظر عداوت عطار در و قطع راهها و اگر همیشه افتاب بود دلالت کند
 بر غضب خون ریختن میان دو پادشاه و اگر همیشه زهره و مشتری بود دلالت کند
 بر خرابی باغها و عمارتها و زیان تجار و نافرمانی لشکر و دلیر شدن افراد و اختتام
 یافت پیران و سران سپاه و بیماریها خون و هراس در مردم و فرورفتن ملکی یا امداد
 و فتنه در سائیق کوفه و بعد از چهار روز مرکه مفاجات پدید آید و راهها گسند
 کرد پس اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر سختی کرها و سرفا هر یک در وقت (مقارن
 بخسین در مثلثه ای) دلالت کند بر فتنه و فتنه و قسوت و خلاف قومی یا پادشاه
 و غلبه کردن نادانان و بی فکران و بیرون آمدن بر رؤسا و اکابر خود و افتادن جن
 و مقاتله و ترس خلافت و پریشانی مردم و خرابی مواضع و نکبت اهل خیانت و فساد

در رومی

در مثلثات اربع

در مثلثات اربع

مفاد و اثر تریخ و منجیل

کشتیها و تلف شدن مسافران دریا و بد کردن لشکر بان و زحمت خاندانها فدیما
 و خرابی مواضع از کثرت آب و ظهور سلطان عادل (و اگر در سرطاب بود) کار بد تر بود
 و مدعیان خروج کنند خاصه که در وند سابیع بود اما باطل کردند و قتها و حوبها
 افتد در زمین عرب و ولایت عراق و خراسان و فتنه و تشویش و ترس و بیم و بیخ خلا
 باشد و قلبه کردن ترکان بواسطه و فتنه در قلاع و محکمها و بسیاری اراجیف و کذب
 و نا امانی راهها و قطع طرق و کئی آنها و فساد حال مسافران دریا و هلاک حیوانات آبیه
 و اگر همیشه درین باشد شمس و مشرقی باشد دلالت کند بر تنگی و قحط در جمیع افاق و بعضی
 گویند کشت و زرع نیکو بود و نقصان در اموال ملوک و اشراف و اکابر و هر کوب که
 در وند سرطان بود کزند منسوبان آن وند و آن کوب باشد و کثرت حروب میان
 اهل ارمینیه و همچنان طائفه اترک و عداوت میان ادمیان و کثرت ملخ و باران و
 سختی احوال لشکر بان و امراء و فتنه عظیم و اگر در وسط السماء بود مرکز یکی از ملوک
 باشد سهما بنظر عداوت و اگر در وند الارض بود خرابی مواضع و امکان زلزله باشد
 خاصه که عطار در ناظر باشد سهما بنظر عداوت و غلبه کردن مردم سفله و زحمت بزکا
 از دونان و آفت بدکاران و فساد سفاین و غارت در فارس و ارمینیه صغری و بابل و
 آفت نباتات از ملخ سهما که مرغ در بیست دهم باشد و آفت خاها از اب خاصه در جانب
 شمال اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر عداوت میان مردم و بسیاری باران در وقت
 ظهور و حشرات الارض و اگر مرغ مستعلی بود بسیاری خوارج بود و کثرت ملخ و توسط
 بازان در وقت و بیاید دانستکه اثر این قران عظیم تر از سایر قران محسب است
 و احکام این مخصوص ماه نیست بلکه سالها از آن استنباط و استخراج امور از اوضاع
 مخصوصه او مینمایند چنانکه در مطولات مذکور است و اگر این قران نزدیک پنجویل
 سال با قریب بقران حلویین دست دهد یا بوقت انتقال دولتی اثر او عظیمتر باشد
 (و اگر در عرف بود) دلالت بر محاربه و مقاتله و فرورفتن یکی از ذوی الاقدار
 بر خواستن اشوب عظیم و نشاط خدام بر مخادیم خویش و خوف و بیم در خلافت و اسبب

در کتب

در کتب

بدکاران

در مثلثات اربع

بدکاران و غلبه کردن دزدان و خزایه اهل ذریع و غمال بجز و در سیول مغربه و کثرت
 قتل و حرب در جبال و محکها و ظهور حیوانات هوام موزیه و رعد و برق و موت و
 آشوب در زمین عرب و بلاد سواحل چون عمان و بصره و توابع آن و تغییر احوال و
 رنج و زحمت مردم و شدت جور و ستم از جانب سلاطین اگر مشرعی و عطار در با ایشان
 بود دلیل است بر نقصان و خسران تجارت و مخالفت فرزندان حکام فارس با ایشان و
 بادها و بارانها و اگر زهره با ایشان بود دلیل است بر لغ و زلزله هوام یکی از ملوک را
 یافت رسیدن بزنان و گرفتاری سرداران و امراء و هلاک بعضی از ایشان و چون
 مشرعی یا ماه با ایشان بود باران قوی آید و اگر عطار در با ایشان بود بیماری در روز
 بابل شیوع یابد و اگر زحل مستعلی باشد در شهرها باشد و خشکی هوا در وقت و اگر
 مریخ مستعلی باشد قتل در کوهستان و کثرت حشرات الارض و فساد ذریع و کشت
 بود و باران و رعد و برق در وقت (و اگر در برج حوت بود) دلالت کند بر حرب
 و قتل در سرحدات توران زمین و ولایت طبرستان و جرجان و نیکی طعام در وقت
 شام و دریا بار و حدیث و حثت و رسیدن خسارت و بیم از اعدا و اگر همیشه افتاد
 بود فساد حال اشرف و مراد بعضی از ایشان باشد و بیماری یا دشاهی و یکی از آنها
 و بسیاری حیوانات و حرکت ملخ و زنبور و اگر همیشه زهره بود دلیل است بر زرافت
 زنان و سختی حال مسافران و هر کویک که در وقت ایشان بود دلیل است بر فساد
 منسوبان آن کویک و حرب و قتل و سفک دماء در بلادین و هند و نواحی قما
 در شام و عراق عرب و کثرت ناهمی و کجختک و رعد و برق و اگر زحل مستعلی باشد
 دلالت کند بر حرب و بلاد و بسیاری باران و رعد و برق در وقت (تنبيه) هرگاه
 در درجه شرف کویک باشد از اقلیم که منسوب بان کویکست در شر و فساد افتد
 و در میان ایشان آشوب بیشتر باشد و چون در برج منقلب است دهد زود
 سپری شود و اگر در برج ثابت وقوع یابد فساد قوی و پایدار بود و در برج حیدر
 که در حد و تد بود و هر کویک که نور برایشان افکند در میان طائفه که منسوب بان

در حوت

تنبيه

کرک

مقارنه زهره و شمس

کوكب باشد فساد افتد و اگر هیچ كوكب نور برایشان نیفکند قران ضعیف الاثر بود
 و هم چنین اگر در برج اثنی بود اثر او در حد مشرق باشد و اگر در برج خاکی بود در حد
 جنوب بود و اگر در برج بادی بود در حد مغرب و اگر در برج آبی بود در حد شمال
 و نیز آن برج هر ولایت که منسوب بود معظم تاثیر آن در آن ولایت باشد (تنبیه)
 هر مس کویدهر گاه بخسین در برجی مجتمع شده فاسد کردند و قریباً ایشان بود اگر
 آن برج خاکی باشد زلزله شود و هدم مالدین و حیطان باشد و اگر آبی باشد فساد
 و مضرت عظیم از آب حاصل آید و اگر آتشی بود از آتش و اگر بادی بود از باد (مقارنه)
 زهره و زحل در مثلثات اربع (قران زهره و زحل مطلقاً دلالت کند بر شواری وضع
 حمل و ترویج مشایخ و هرج و مرج در ولایت مشرق و قبح عظیم در ولایت روم و بیابان
 اخبار و دروغ و بادهای درخت شکر و معتدل شدن هوای تابستان و سرمای بافتن
 در زمستان و این معنی بحسب اماکن و شعاع سایر کواکب متفاوت کرد اما اگر زحل
 و قوی خال بود دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و اصحاب جبال و مایل بودن بله و طرب
 و ارزانی طعام و بنانهان عمارات و اگر زهره مستعلی و قوی خال بود دلالت کند بر
 افکندن منازل تیره و مطبوع و رفعت اهل طرب و زنان و بالجملة استخراج ایشان دلیل بود
 بر بسیاری حرث و نسل و یکدومکرد میان ازواج و تقویق افتادن در اسباب طرب
 و تماشای قبض خاطر و استیلائی فکر بر طبیعتها (قران زهره و زحل در مثلثات اثنی)
 دلالت کند بر سرفاه و وقت ضاقت و علت در زنان و خادمان و اصحاب اصوات و الحان
 و بر آمدن نکاحها بزور و شواری وضع حمل و خصومت ازواج و تفاوت زرخها و حد
 ابرهای سیاه و فساد میوهها و طو و طرب در مشایخ و اهل صحرا آمدن کاروانها و آوردن
 برده و عقاقیر و تفرقه خلائیق و پریشانی ندما و کساد بازار اقش و البسر (اگر در برج خاکی)
 رنج مطربان و زنان باشد و دخول لشکر بیکانه در آرمیه و وقوع طاعون و خو زستان
 و اهواز و مرگ زنان و وزیدن بادهای تند و وعد و برق و باران و امکان تکرر اگر زحل
 مستعلی باشد پادشاهی ظهور نماید یا خاکی رسید بقدرت و حرب و خونریزی بود

تنبیه

در مثلثات اثنی

حک

در مثلثات اربع

و مرگه خلاص و اگر زهره مستعلی باشد مضرت رسد از مردم روم بار منیر و طاعون و
 امراض در هوا و خونستان و جستن باد شمال و آمدن باران آورده تا اثبات این قران
 در این برج باشد (و اگر نرسد بود) موت یکی از سلاطین و فرماندهان باشد
 و هلاک زنان بسیار و دشواری وضع حمل و بدی حال مطربان و خواتین و فرج
 مشایخ و بزرگان و بیماری مغنیان و انکسار حرارت و میل خلاق بقسوة و فجور و
 آلات زینت اگر زحل مستعلی باشد مرگ ملک بابل بود یا بزرگان حوزستان و سنجها
 در سجستان و ظهور و ملخ و اگر زهره مستعلی بود ظهور ملخ باشد و بیماری باران و باد
 (و اگر قوس بود) دلالت کند بر تشویش خاطر زنان و مطربان و بیماری ایشان و
 تلف شدن اجته و کدورت هوا و منازعت ازواج و کساد لباس و شدت سرما و موت
 خواتین معظمه و کمی نفع مطربان و باران و میخ و تار یکی اگر زحل مستعلی باشد باران
 اندک آید و کت نیکو بود و اگر زهره مستعلی باشد مرگ بعضی از زنان پادشاه بود
 و کمی باران باشد اما بعضی از زراعات نیکواید (قران زهره و زحل در مثلثه خاکی)
 دلالت کند بر برج زنان و سنجی و اندوه خواجه سرایان و بیماری در این طبقه و بسا
 وضع حمل و مخالفت ازواج و آزار و سیاست کشیدن کنیزان از خواتین و رغبت مردم
 پیر و سالخورده به نکاح و طرب و زینت و فساد انبشار و ریاحین و اثمار و عمارات
 و تفاوت زخما و سرما در وقت و جستن بادها و قلت باران و کساد بازار عطرو
 اقمشه و لباس و عفونته آب و هوا و زلزله برده و این تا اثبات در بلاد اذربایجان و
 با ویر عرب بیشتر باشد و ایتم در ولایت عرب حربها افتد و باعث آن زن باشد
 (اگر کوه ثور باشد) سرما باشد و تک حال زنان و از باب مناہی و ملامتی و بسیار
 دواب سهاکاو و کوسفند و نشاط در مردم معمر و کساد برده خاصه در اقلیم پنجم و
 ثور و موت فرماندهی عظیم در ولایت روم و کثرت موت در زنان و محظ و کمی طعام
 در آن ولایت اگر زحل مستعلی باشد در ولایت بابل بزرگی فرورد و موت یکی از ارکان
 دولت پادشاه روم نیز بود و اگر زهره مستعلی بود در سنگی و محظ و خصومت باشد

در کوه

در قوس

در مثلثه خاکی

در ثور

مقارنه زهره و نحس

(واگر در سینه بود) دلالت کند بر حرکت مسافران رفوت و موت زنان و خسارت
 مطربان و ارتجاع خواتین و عسرة ولادت و اندوه اهل اصوات و الحان و مخالفت ازواج
 و خواری حریر و لباس و میل هوا بخشگی پس اگر زحل مستعلی باشد لشکرها بجانب زمین
 روان شوند و حدوث باران باشد و اگر زهره مستعلی باشد بیماری و موت غلامان
 باشد و اختلاف جنود ارمینیه در بارانهای مضر بخصوص (واگر در جگر بود) دلالت
 کند بر بگد حال خواتین و اصحاب طرب و طرب و دشواری وضع حمل و ناسازگاری ازواج
 و بیماری مزمن و ابرهای سیاه و شدت سرما و برون خاصه که در وقت غماش قران کنند
 اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر هلاک چهار پادشاهان خاصه کوسفند و نقضان آنها
 و اگر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر عرب میان روم و ارمینیه و کثرت موت و بیا
 باران (مقارنه زهره و زحل در مثلثه هوائی) دلالت کند بر نکبت زنان و خنده و
 خواجه سرایان و افسونگران و ناسازگاری ازواج و بر آمدن ابرها و بارندگیها و سرما
 در وقت و دشواری وضع حمل و فساد اهل خا میروا و تار و غماشقی پیران و مردم سگور
 و نکاحهای بی رغبت و بد حالی بزنان و عطاران و وقوع سوگواریها و تماشادگر رستگاری
 و جبال و موت دختران دوشیزه (واگر در جوزا بود) دلالت کند بر ناسازگاری ازواج
 و محنت خواتین و دشواری وضع حمل و اسقاط جنین و باران و تکرر و سیخ و کثرت
 جنون خاصه در میان زنان و حسن حال مشایخ و اهل فلاحت و ضرر مطربان و اگر زحل
 مستعلی بود دلیل است بر فوت یکی از فرماندهان روم و رسیدن بلاها با ارمینیه و
 مرگ زنان و اگر زهره مستعلی بود سیختها بولایت روم رسد و کثرت موت و محنت
 باشد اما باران بسیار آید (واگر در میزان بود) دلالت کند بر عدد و برق و باران
 و صداهای مهیب زهوا و مرگ زنان و صلاح حال مشایخ و اهل جبال و قرا و اگر
 وقت فواید مطربان و ظهور اسرار خواتین و طرب و شادی اهل رستاق و صعوبت
 تعبیرات و موافقت ازواج و کثرت استعمال مزامیر و او تار و ظهور سرما و پیش آمدن
 مردم دون و توانگری ایشان و تاثیر این قران در این برج بهتر از سایر بروج باشد

نحس

زواج

مقارنه زهره و نحس

دشمن

سرمه

چند هر دو کوكب در اين برج بر حال محجوب اند و اگر زحل مستعلی باشد صلاح حال مردم
 بود و بسياری حشرات الارض و اگر زهره مستعلی بود اختلاف میان دو پادشاه
 ظاهر شود و توسط حال کشتهها بود (و اگر در رتوب بود) دلالت کند بر غلبه نشا
 در پيران و کشاورزان و تماشا و سورد در ستاق و کوه پايها و نکاحهای بی رغبت
 و شدت سرما و کثرت موت زنان و بد حال مطربان و وقوع سعالات و نزلات
 قوه حال پيران و ضعف جوانان و زنان و کودکان اگر زحل مستعلی بود دلالت کند
 علتهای مردم بیشتر از سعال و بسياری باران (مقارنه زهره و زحل در مثلثات) دلالت
 کند بر غلبه آنها و قوت سرما و شکستن کرباد روقت و زيان میوها و نباتات و بیان
 از برودت و خراب شدن مواضع از کثرت آب و بسياری کشت و زرع و فراخی اطعمه
 ظهور علت در زنان و دختران و نشاط در پيران و توبه اهل ملاهی و فساد حال زنان
 زاینه و میل مردم بسفر دریا و حرکت در زنان و در آمدن بشهرها و بدی حال شریان و حضا
 و اهل جبال * (و اگر در برج سرطان بود) دلالت کند بر خلاصی مجوسان و سفرها
 دریا و اندوه خواتین و خدم و اهل طرب و غلبه آنها و قوت سرما و ضعف کرمان
 در وقت و کثرت موت در دیار فربک و بسياری محط و مرض خلاق سیماد در زنان
 و سوء حال مطربان و خواتین و زیادتی نمودن ابرو باران اگر زحل مستعلی بود دلالت
 کند بر کثرت موت در بلاد روم و بسياری ملخ اگر زهره مستعلی بود بارانهای متواتر
 بود و فساد کشت و زرع از بسياری ملخ (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر فساد
 حال زنان بدکاره و کثرت هوم و احزان و شدت احوال مردمان و در عدد برق و
 باران و افت زنان زاینه و گرفتاری فساق و اندوه ارباب رود و سرد و خشکی
 هوا و خرابی سواحل و تلف شدن زرعهها و ابرهای غلیظ پس اگر زحل مستعلی بود
 دلالت کند بر جد و شامراض در میان مردم و سخیتهای بسياری باران و اگر زهره
 مستعلی بود دلالت کند بر مصیبت پادشاه بابل و مرگ زنان و تری هوا (و اگر
 در حوت بود) دلالت کند بر زحمت خواتین و توبه اهل طرب و مرگ فجاءه در زنان

سر و می

در مثلثات اربع

نکاح

در عقرب

در حوت

حامله سیمیا از حرم پادشاه و فرماندهان و شاعرت عودات و بی میری ایشان و کثرت
 امطار و رعد و برق و کثرت بجز و ریخ اهل طرب و عسرت وضع حمل و کساد قشر
 و دل مشغولی خلائق و اگر زحل مستعلی باشد موت زنان خاطه سیمیا زنان ملوک و
 کثرت باران و رعد و برق و سرمای مفرط و اگر زهره مستعلی باشد مخالفت اهل
 ارمیه بود با ملک بابل و شدت برود و کثرت امطار (مقارنه عطار در و نر حکل در
 مثلثات اربع) مقارنه عطار در با زحل مطلقا دلالت کند بر افراط برودت هوا و
 حدوث برف مفرط در زمستان و اعتدال تابستان زیرا که عطار در با الطبع سرد و
 خشکت و چون کسب طبیعت متصل با و میکند هرگاه متصل بزحل که در کال برودت
 شود سبب برف و سرما گردد در وقت پس اگر در آن وقت اقوی بود دلالت کند بر
 کسب علوم دقیقه مانند هندسه و فلسفه و بیرون آوردن اسرار و غوامض امور
 و اگر عطار در اقوی بود دلالت کند بر رغبت مردمان بتحصیل انواع علوم و صناعات
 و حدوث بیماری در ریخ در بلاد روم و بالجملة متراج این دو کوکب دلیل است بر در
 کفتن و معکرو ترویر و سحر و شعبده و اظها و کیمیا و توقف تجار در سفرها و بیرون
 بازارها و منتهی شدن معاملات و وقوع اخبار اراجیف و کثرت هوام و موت بک
 از ملوک در ولایت مغرب (مقارنه عطار در و نر حکل در مثلثات اربعی) دلالت کند بر
 بد شدن احوال بیزان و اصحاب و اوپین و نوشتن خطوط ناحق و افتادن از
 رزدن سکه مزوره و ریخ صنایع و کساد بازارها و تازه شدن سخنان گذشته و
 آمدن کاروانها و وقوع معاملات به نفع و تغییر هوا و سرما و رعد و برق صر
 و فساد کشت و زرع و تفاوت زرخها و بیماریهای سوداوی مثل صرع و جنون و
 ریخ اطفال و بیع برده و عقاقیر و بدی حال نقاشان و اهل قلم و حشم پادشاه و
 عطا و رکلا و تحویل باران و ساحران (و اگر در حمل باشد) دلالت کند بر ضعف
 حال اهل دیوان و آریاب فخر و نوشتن خطوط مزوره و خیانت خلائق و کساد
 بازارها و خرید و فروخت برده و کوسفند و افت کشتهها و رعد و برق و سرما

در مثلثات اربعی

در حکل